

# خوانش پسااستعماری کارکرد افسانه‌های هرمزگان در مجموعه داستان «ترس و لرز» غلامحسین ساعدی با نگاهی به دیدگاه‌های پساشرق‌شناسی ادوارد سعید

احسان علیرضایی<sup>1\*</sup>، علیرضا داوری<sup>2</sup>

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، دوره اول، شماره 1، بهار 1404

## چکیده

داستان‌های عامیانه و جغرافیایی هر کشوری، منبع شناخت رفتارها و کنش‌های اجتماعی هر جامعه‌اند. هرمزگان به عنوان یکی از خرده‌فرهنگ‌های مهم ایران از این قاعده مستثنا نیست. مقاله حاضر به صورت کیفی با روش تحلیلی-توصیفی بر مجموعه داستان «ترس و لرز» غلامحسین ساعدی تطبیق‌سازی شده و در صدد است نشان دهد با بررسی موضوع استعمار در مجموعه داستان ترس و لرز غلامحسین ساعدی می‌توان به رویکرد و راه‌های نمادین برای هویت‌یابی و شیوه مبارزه با استعمار به کمک ادبیات داستانی دست یافت. ساعدی با استفاده از افسانه‌های کهن و باورهای دیرین مردم جنوب ایران و با بهره‌گیری از عناصر اسطوره‌ای نمادین، به تصویرسازی در بیان تقابل سنت و مدرنیته و دیگر مشکلات جوامع کنونی به‌ویژه کشورهای جهان سوم پرداخته است. مبنا و چهارچوب نظری این تحقیق بر اساس نظریات «پسااستعماری» (Postcolonial) و شرق‌شناسانه «ادوارد

1. استادیار گروه هنر، معماری، شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده

مستول) 2298113017@iau.ir

2. دانش‌آموخته کارشناس ارشد، موسسه آموزش عالی هنر، شیراز، ایران

سعید»<sup>۱</sup> می‌باشد. در این مقاله تلاش شده است با معرفی افسانه‌های ساحل‌نشینان هرمزگان و جنبه‌های استعماری آنها در مجموعه داستان ترس و لرز غلامحسین ساعدی به این پرسش پاسخ داده شود که آیا بازتولید و بازخوانی این اثر عاری از رویکرد انتقادی منجر به نگاه استعماری است یا خیر. ساعدی در این اثر با مطالعه موردی زندگی مردم جنوب ایران، به ترسیم اوضاع سیاسی ایران که عرصه تاخت و تاز و حضور بیگانگان استعمارگر شده است، پرداخته و تلاش نموده است نشان دهد دستگاه‌های حکومتی با عدم ارائه امکانات رشد و پیشرفت روستاها، با بیگانگان در ترویج فرهنگ استعمار رابطه‌ای موازی و همسو دارند.

### کلیدواژه‌ها:

استعمار، ادوارد سعید، افسانه، غلامحسین ساعدی، ترس و لرز.

1. ادوارد ودیع سعید (Edward Said) نظریه‌پرداز ادبی، منتقد فرهنگی و فعال سیاسی فلسطینی-آمریکایی است. سعید به عنوان یکی از بنیان‌گذاران نظریه پسااستعماری شناخته می‌شود. نظریه شرق‌شناسی (اورینتالیسم) از ابتکارات فکری اوست.

## مقدمه

آفرینش داستان‌هایی که بن‌مایه افسانه‌ای دارند، در ادبیات معاصر به صورت یک جریان مشخص پس از کودتای مرداد 1332 صورت گرفت. نویسندگان در دهه‌های بعد، بسیاری از ماجراهای شکست نهضت ملی و روشنفکران و آرزوهای آنان را برای گریز از استبداد در قالب افسانه ریختند. موضوع بیگانه‌ستیزی و مبارزه با استعمار از دیگر موضوعات مهمی است که در ادبیات داستانی دوران معاصر ایران بازتاب زیادی یافته است. گونه اقلیمی با رنگ و بوی اجتماعی، سیاسی و روان‌شناسی بیشتر از سایر ویژگی‌ها در مجموعه داستان ترس و لرز ساعدی به چشم می‌خورد. غلامحسین ساعدی در ترس و لرز از منظر نقد پسااستعماری به کارکرد افسانه‌های هرمزگان و نقش استعمارزدگی آنها در تفکرات بومی منطقه پرداخته است. راهکار ساعدی برای رهایی از استعمار، آگاهی فرهنگی است.

مجموعه داستان ترس و لرز غلامحسین ساعدی با رویکرد بررسی مطالعات پسااستعماری ادوارد سعید، به جای تأکید بر اشغال نظامی و سیاسی توسط استعمارگران، سلطه فرهنگی و رسانه‌ای را مورد توجه و نقد قرار می‌دهد. ایجاد ترس یکی از حربه‌های استعمار است. ترسی که شرایط تسخیر را برای استعمار آماده می‌کند. ترس از منظر ساعدی زاینده ناآگاهی است. به علت هجوم و غارت بیگانگان در طول سال‌ها، طبیعت جنوب به عنصری تهدیدکننده و ناشناس در باورهای مردم بومی تبدیل شده است. ساعدی با شناساندن مزه زهر ستم ناشی از نادانی، گوشه‌ای از دردی را بازگو می‌کند که گریبانگیر بسیاری از کشورهای زیر سلطه استعمار فرهنگی است. از نظر جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی استعمار، ترویج اندیشه لاقیدی و پرهیز از تفکرات عمیق در میان مردم مستعمره است. در این رساله تلاش شده است به این پرسش پاسخ داده شود که «ارتباط نظریه پسااستعماری ادوارد سعید با مجموعه داستان ترس و لرز غلامحسن ساعدی در چیست؟» همچنین علاوه بر اینکه به بازنمود و تحلیل کارکرد افسانه‌های هرمزگان با رویکرد پسااستعماری در مجموعه داستان ترس و لرز پرداخته خواهد شد، دیدگاه غلامحسین ساعدی درباره حضور بیگانگان در ایران در مجموعه داستان ترس و لرز برای رسیدن به مفهوم دیگری و بیگانه بررسی می‌شود. از نظر بسامد، ساعدی سلطه فرهنگی استعمار را برجسته کرده است و اینکه کشورهای استعمارگر از طریق فرهنگ بومی، افسانه‌ها و باورهای قومی می‌کوشند مردم مستعمره را تحت سیطره خود درآورند.

با توجه به این سؤال که «ارتباط نظریه پسااستعماری ادوارد سعید با رمان «ترس و لرز» غلامحسین ساعدی در چیست؟» عوامل مربوطه شناسایی شدند. در این پژوهش مجموعه داستان ترس و لرز از منظر نقد پسااستعماری با نگاهی به نظریات شرق‌شناسی ادوارد سعید، به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی به واکاوی و خوانش کارکرد افسانه‌های هرمزگان و نقش استعمارزدگی آنها در تفکرات مردم بومی منطقه، با نگاه پسااستعماری پرداخته شد. شیوه تحلیل در این پژوهش، تحلیل گفتمانی بود که گفتمان ضد استعماری ادوارد سعید با گفتمان سیاسی غلامحسین ساعدی در مجموعه داستان ترس و لرز مورد مطالعه قرار گرفت؛ از این رو بر اساس تحلیل گفتمانی ادوارد سعید در فرهنگ استعماری، جامعه آماری مجموعه داستان ترس و لرز که به لحاظ جغرافیایی در منطقه هرمزگان رخ می‌داد، بررسی گردید.

مجموعه داستان ترس و لرز شامل شش داستان کوتاه پیوسته در مورد ساحل‌نشینان جنوب کشور نوشته شده است. منطقه جغرافیایی مشترک هر شش داستان، منطقه‌ای ذهنی و خودساخته نویسنده است که نماد کوچکی از جوامع ستمدیده و عقب‌مانده است. «خرافات» کانون فشارهای مستقیم و غیرمستقیم روانی در شخصیت‌های داستان‌هاست که همیشه بر عقاید درست مذهبی غالب است. استفاده از اساطیر کهن، توجه به آداب و رسوم و باورهای محلی، استفاده از سمبل و نماد و درهم‌آمیختن وهم و واقعیت از مشخصات این اثر است. اسطوره‌ها بر پایه نظریات یونگ (Carl Gustav Jung 1875-1961) در نهاد بشر ریشه دارند. وی اسطوره‌ها را در روایات و افسانه‌های متفاوت دیروزی و امروزی گسترش می‌دهد و تکرار ساخت‌های دوگانه آنها را در ادبیات گوشزد می‌کند (استراوس، 1388: 126). در این مجموعه داستان بر اساس باورهای اسطوره‌ای با جهانی پر از رمز و راز همراه با ترس و وحشتی دایمی مواجه‌ایم که در میان باورهای مردم ساحل‌نشین مصادیق خاصی دارد. هدف ساعدی انتقاد به موجودنبودن توسعه صحیح در منطقه، در این مجموعه داستان است.

محقق در این پژوهش با مطالعات پسااستعماری مجموعه داستان ترس و لرز در پی فهم موقعیت کنونی از طریق بازاندیشی و واکاوی و تحلیل انتقادی تاریخ استعماری گذشته بوده است؛ تلاشی متن‌محورانه در جهت وارونه‌سازی چشم‌انداز غربی به دیگری غیرغربی. تمام شخصیت‌های مجموعه

داستان ترس و لرز قربانی‌های استعمار نو می‌باشند. شخصیت‌های کتاب ترس و لرز به دام افتادگانی مبهوت‌اند که راهی به رهایی از این ساحل لخت و بی‌چیز ندارند. حضور هر غریبه‌ای باعث ترس و وحشت آنان می‌شود. شخصیت‌ها در برخورد با رویدادها و اتفاقات، منفعل و تسلیم‌اند. به جای غلبه بر طبیعت همواره تسلیم شرایط طبیعی‌اند و برای مقابله راهی جز متوسل شدن به آیین ندارند. همگی به نوعی مسخ شده و درگیر استحاله‌ای جبری‌اند.

### پیشینه پژوهش

موضوع بیگانه‌ستیزی و مبارزه با استعمار از دیگر موضوعات مهمی است که در ادبیات داستانی دوران معاصر ایران بازتاب زیادی پیدا کرده است. زمینه داستان ترس و لرز ساعدی اقلیمی است. گونه اقلیمی با رنگ و بوی اجتماعی، سیاسی و روان‌شناسی بیشتر از سایر ویژگی‌ها در این اثر ساعدی به چشم می‌خورد. پژوهشی با روش واکاوی کارکرد افسانه و نماد درباره این مجموعه داستان تا کنون انجام نشده است؛ اما در برخی تحقیق‌های صورت‌گرفته، موضوع استعمار در برخی آثار وی بررسی شده است؛ برای نمونه شهین حقیقی در مقاله «خوانش پسااستعماری شخصیت‌های نمایشنامه ماه عسل، اثر غلامحسین ساعدی» منتشرشده در نشریه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی (پاییز 1397) به بررسی ساختاری این اثر از نگاه پسااستعماری پرداخته است.

پژوهش‌هایی در نقد و تحلیل مجموعه داستان ترس و لرز از زوایای مختلف انجام شده است؛ برای نمونه مقلله «بازتاب رنالیسم جادویی در داستان‌های غلامحسین ساعدی» نوشته تقی پورنامداریان که به موضوع وهم و ریشه افسانه‌ها در داستان‌های ساعدی پرداخته است. مریم سدان در «پژوهش شخصیت‌های روان‌رنجور و روان‌پریش در داستان‌های غلامحسین ساعدی» از جنبه روان‌شناختی شخصیت‌های داستان‌های در قالب فضای روستایی ساعدی را تجزیه و تحلیل کرده است. ناصر علیزاده به «بازتاب مکتب گوتیک در ترس و لرز ساعدی» پرداخته است. ابوالفضل غنی‌زاده مجموعه داستان ترس و لرز را از جنبه ساختاری بررسی و تحلیل کرده است. زهرا محمدی در مقاله «مطالعات جامعه‌شناختی و روستا‌هراسی در ادبیات داستانی ایران» موضوع بیگانه‌هراسی روستانشینان را با نگرشی علمی واکاوی کرده است. در این پژوهش دین هم یک وسیله استعماری در نظر گرفته شده است. بنابراین بررسی آثاری از این دست نقش مهمی در تغییر تحولات اجتماعی

به‌ویژه با موضوع استعمار دارد و می‌توان به راهکارهایی برای مبارزه با استعمار و هویت‌یابی ملت استعمارزده دست یافت. بر این اساس در این پژوهش تلاش شده است اساس و بنیان گفتمان پسااستعماری غربی از منظر ادبیات داستانی تبیین و بررسی شود.

پیش از این تحقیق مستقلی با روش واکاوی کارکرد افسانه و نماد دربارهٔ این مجموعه داستان تا کنون انجام نشده است. بررسی آثاری از این دست نقش مهمی در تغییر تحولات اجتماعی به‌ویژه با موضوع استعمار دارد و می‌توان به راهکارهایی برای مبارزه با استعمار و هویت‌یابی ملت استعمارزده دست یافت. بر این اساس پژوهشگران می‌توانند با تبیین و بررسی اساس و بنیان گفتمان پسااستعماری غربی از منظر ادبیات داستانی در دیگر آثار ساعدی، نقش مهمی در شناخت استعمار فرهنگی و راه‌های مقابله با آن به‌خصوص در جوامع کمتر توسعه یافته داشته باشند.

### روش پژوهش

مجموعه داستان ترس و لرز ساعدی بازتاب تلمیحی و تصویری چند عنصر افسانه‌ای اسطوره‌ای مانند شخصیت، درون‌مایه و کهن‌الگوهاست که شیوه طرح ایدئولوژی نویسنده، آسیب‌شناسی باورهای خرافی مردم بومی در برابر استعمار است. در این پژوهش داستان ترس و لرز از منظر نقد پسااستعماری با نگاهی به نظریات شرق‌شناسی ادوارد سعید، به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی به واکاوی و خوانش کارکرد افسانه‌های هرمزگان و نقش استعمارزدگی آنها در تفکرات مردم بومی منطقه، با نگاه پسااستعماری می‌پردازد. شیوه تحلیل در این پژوهش، تحلیل گفتمانی است که گفتمان ضد استعماری ادوارد سعید با گفتمان سیاسی غلامحسین ساعدی در مجموعه داستان ترس و لرز بررسی گردید. این تحلیل گفتمانی تأثیر گرفته از تحلیل گفتمانی میشل فوکو و نظام دانایی‌اش می‌باشد؛ از این رو بر اساس تحلیل گفتمانی ادوارد سعید در فرهنگ استعماری، جامعه آماری مجموعه شش داستان از مجموعه داستان ترس و لرز ساعدی بررسی شد. جامعه آماری این تحقیق، جامعه مجموعه شش داستان ترس و لرز غلامحسین ساعدی است که به لحاظ جغرافیایی در منطقه هرمزگان رخ می‌دهد.

این پژوهش به صورت اسنادی- کتابخانه‌ای و میدانی مبتنی بر روش توصیفی- تحلیلی انجام گرفته است. در این روش از منابع مکتوب مانند کتاب و مجلات و سلیت‌های اینترنتی و همچنین مصاحبه با مردم بومی که منبع اصلی قصه‌ها و افسانه‌های بومی و کهن بودند، استفاده شده است.

میدان پژوهش در این رابطه حیطه جغرافیایی استان هرمزگان است. برای گردآوری اطلاعات اصلی مورد نیاز از مصاحبه مردم‌نگاری استفاده شد. برای رعایت اصول اخلاقی در پژوهش، فرمی با موضوع برگه اطلاعات تنظیم گردید که توضیحاتی در مورد تحقیق و قابلیت اعتماد و محافظت از داده‌ها برای اعتماد مصاحبه‌شوندگان را شامل می‌شود و قبل از انجام مصاحبه در اختیار مصاحبه‌شونده قرار گرفت و مصاحبه‌شونده رضایت یا عدم رضایت خود را از انجام مصاحبه اعلام داشت. در صورت رضایت مصاحبه‌شوندگان به ضبط صدا از دستگاه ضبط صدا استفاده گردید و در صورت عدم رضایت آنها از ضبط صدا از گفته‌های آنها یادداشت‌برداری صورت گرفت. بعد از چندین بار خواندن متن‌های مصاحبه - که به طور مرسوم پروتکل نامیده می‌شود - به منظور به‌دست آوردن یک احساس و مانوس شدن با آنها، جملات و عباراتی را که مستقیماً به پدیده مورد مطالعه مرتبط است، از متن مصاحبه‌ها استخراج شد. سپس در جهت پی بردن به معنای هر یک از جملات مهم و بررسی تناقضاتی که در بین روایت‌ها امکان بروز داشت، چندین بار خوانش و ویرایش گردید. پس از اعتبارسنجی نهایی یافته‌ها، با رجوع به چند منبع محدود کتابخانه‌ای و استفاده از نظرات نخبگان موضوع مورد بررسی، از صحت یافته‌ها اطمینان حاصل شد. در نهایت پس از تجزیه و تحلیل اطلاعات، معانی از مواد خام استخراج گردید.

**فرضیه‌های پژوهش:** جامعه غربی در جهت هویت‌بخشیدن خویش، همواره تلاش داشته است به تخریب هویت فرهنگی شرق، از طریق فاقد ارزش دانستن ارزش‌های فرهنگی که در شرق وجود دارند، بپردازد. به همین دلیل مفاهیمی از قبیل آگاهی، خرد، علمی بودن و... غربی صاحب ارزش می‌شوند و در نتیجه آیین‌ها، افسانه‌ها، اسطوره‌ها و فرهنگ بومی شرقی تبدیل به مفاهیم خرافی و ضد ارزش می‌شوند. مطالعات پسااستعماری به جای تأکید بر اشغال نظامی توسط استعمارگران، سلطه فرهنگی و رسانه‌ای را مورد توجه قرار می‌دهد. استعمار جدید در جوّی کاملاً فرهنگی و با کارکردهای سیاسی، عقیدتی، اقتصادی و اجتماعی ماندگار می‌شود.

1. ساعدی در مجموعه داستان ترس و لرز تلاش دارد نشان دهد استعمارگران با بی‌ارزش نمودن آیین

و فرهنگ بومی زمینه را برای اسیر شدن مردم بومی در جذابیت‌های استعمار فراهم نموده‌اند.

2. تمام شخصیت‌های مجموعه داستان ترس و لرز قربانی‌های استعمار نو می‌باشند.

3. دستگاه‌های حکومتی با عدم ارائه امکانات رشد و پیشرفت روستاها، با بیگانگان در ترویج فرهنگ استعمار رابطه‌ای موازی و همسو دارند.

3. بیگانگان با خرافه‌جلوه‌دادن فرهنگ بومی و افسانه‌های قومی، به بهانه مدرنیته سعی در نابودی آن دارند.

## 1. مبانی نظری

### معرفی نظریه پسااستعماری ادوارد سعید

اصطلاح پسااستعماری سازه‌ای است مرکب از پیشوند post به معنای «ضد»، «پس از» و «فراسو» با واژه colonial به معنای استعمار (حقیقی، 1379: 66) از نظر ادوارد سعید استعمار مستقیم امروزه عمدتاً پایان یافته است و امپریالیسم در جاهایی که لازم است باشد، در جوی کلاً فرهنگی و با کارکردهایی سیاسی، عقیدتی، اقتصادی و اجتماعی ماندگار خواهد شد. غربی‌سازی به شکل استعماری‌اش، در آستانه جنگ جهانی اول به پایان راه خود رسید؛ با این حال به شکل پسااستعماری ادامه یافت. به این سبب می‌توان گفت به‌نوعی تمام جهان در عصر پسااستعماری قرار دارد. نظریه پسااستعماری بر اساس دو نیاز معاصر خروج از وضعیت وابسته و ایجاد انگیزش‌های درونی برای پیشرفت جامعه شرقی شکل گرفته است که ادعایی بر پایان عصر استعمار ندارد، بلکه مدعی پیداکردن راه خروج سلطه استعماری است.

«وظیفه پسااستعماری بررسی عوامل تداوم نفوذ استعمار در دوره پس از استقلال است» (اشکراف، 1393: 325). «نظم بین‌المللی یکی از راه‌هایی است که تفکر استعماری غربی برای محصورنگه‌داشتن کشورهای در حال توسعه و تسلط بر آنها به مرحله اجرا گذاشته و انجام داده است» (سعید، 1377: 103). امپریالیسم به هویت‌سازی‌های مخدوش و غیرواقعی چون سیاه و سفید، زن و مرد، مسلمان و کافر، غربی یا شرقی دامن زده است که از نظر ادوارد سعید باید شکسته شود. امپریالیسم فرهنگی در شکل، هویت، شیوه زندگی و زیست فرهنگی مردم سراسر جهان تأثیر تعیین‌کننده‌ای گذاشته است. وی معتقد است برای شناخت فرهنگ‌ها باید مستقل بود. راهکار او چندصدایی گفتمان فرهنگی در پی نقد مبانی فرهنگی و تئوریک‌گرایی‌های مطلقیت‌بخش،

سلطه‌طلب و بیگانه‌ساز در سیاست، فرهنگ و ادبیات است. «تاریخ و جغرافیای تخیلی با به تصویر کشیدن گذشته‌ها و فاصله‌های دور به صورت درام و نمودبخشیدن به اختلاف بین آنچه به ذهن انسانی نزدیک بوده و آنچه که با آن فاصله دارد، ذهن آدمی را یاری می‌کند که احساس خود از خویش را قوت بیشتری ببخشد» (سعید، 1377: 105). مرجع قدرت سلطه‌گر در اندیشه و تفکرات ضد استعماری، جایگاه و نقش بنیادین دارد؛ به طوری که «دستاورد بزرگ سعید، خلق یک موضوع به نام گفتمان استعماری، از حوزه‌های تحقیقاتی مفید و مهم سال‌های اخیر بوده است» (یانگ، 1390: 435).

«غیریت‌سازی» (Antagonistic) نوعی دیگر از گفتمان پسااستعماری است که در اندیشه ادوارد سعید برای تبیین گفتمان شرق‌شناسی حاکم میان شرق و غرب به کار رفته است. «به باور سعید، غیریت‌سازی متمرکز شدن بر تمایز میان شرق و غرب در یک روند برتری جویانه آگاهانه و هدفمند است» (حاجتی، 1365: 10). عناصری مانند نژاد، جنسیت، دین، ثروت، تکنولوژی، مکان جغرافیایی و فاصله اجتماعی از ساختارهای بنیادین غیریت‌سازند که مبنای شکل‌گیری استراتژی‌های سلطه‌گری رژیم‌های استعماری را فراهم می‌کنند. از نگاه ادوارد سعید غرب صاحب اقتدار فکری شرق است. القای فکر برتر بودن و مشروعیت استعمارگر، استثمارشونده را به سطح خودتحقیری می‌رساند و پیامد این امر سرانجام به استعمار و استیلای بیشتر منتهی می‌گردد. فرانتس فانون (Frantz Fanon) اندیشه‌پرداز پسااستعماری درباره حقارت فرد بومی در زمینه استعمار معتقد است «مسئله استعمار نه فقط شامل تقاطع عینی تاریخی است، بلکه حالت نفسانی فرد انسانی در برابر این شرایط را نیز شامل می‌شود» (فانون، 1353: 87).

«مطالعات پسااستعماری از جمله پژوهش‌های میان‌رشته‌ای است که در برخی آثار ادبی نمود پررنگی داشته است. این نظریه به تقابل بنیادهای فکری شرق فرودست با غرب فرادست می‌پردازد و می‌کوشد گفتمان حاصل این تقابل را میان استعمار و مستعمره نشان دهد» (حقیقی، 1379: 64). «تقریباً بیشتر پژوهشگران بر این باورند که کتاب شرق‌شناسی ادوارد سعید نخستین سنگ‌بنای شکل‌گیری نظریه پسااستعماری به شمار می‌رود و بعد از او اندیشمندانی همچون هومی بابا (Homi J Bhabha (1949) و گایاتری اسپیواک ((Gayatri Chekravorty Spivak (1942) در این حوزه ظهور

کرده‌اند» (صاعدی، 1394: 188). برای متمایزکردن مطالعات پسااستعماری از سایر اشکال پژوهش انتقادی می‌توان گفت پژوهش پسااستعماری به درک قدرت فرهنگی عمق تاریخی و بین‌المللی می‌بخشد. نمونه بارز مطالعات پسااستعماری کتاب شرق‌شناسی<sup>7</sup> ادوارد سعید است که به ویژگی‌های دانش قرن 19 که محققان تعلیم‌دیده، سفرنامه‌نویسان، شاعران و رمان‌نویسان پدید آورده‌اند و شرق را تبدیل به مخزنی برای دانش غربی کرده‌اند، می‌پردازد. وی معتقد است استعمار تنها انباشت سرمایه و کسب سود نیست، بلکه با صورت نافذ و ایدئولوژیک توسعه و پیشرفت حمایت می‌شود. او می‌گوید امپراتوری از طریق فرهنگ، سلطه خود را نهادینه و شرقی را از روایت حق تاریخی خود محروم می‌کند. هدف استعمار فرهنگی، فائق‌آمدن بر مقاومت است و نه اشغال نظامی کشورهای دیگر. صاعدی در مجموعه داستان ترس و لرز به شیوه‌ای نمادین به بررسی جلوه‌های استعمار در شکل نوین آن پرداخته است.

تایسن (Lois Tyson) ادبیات پسااستعماری را در دو حوزه دسته‌بندی می‌کند: «بخشی از این آثار را استعمارگران به نگارش درآورده‌اند. بخش اعظمش را مردم مورد استعمار یا ملت‌هایی که بیشتر مورد استعمار بوده‌اند، نوشته‌اند و همچنان می‌نویسند» (تایسن، 1387: 530). این نوع استعمار مبتنی بر سیاست اعمال سیطره و قدرت به دور از اشغال کامل سرزمین است. قدرت‌های استعماری با ایجاد وابستگی‌های همه‌جانبه، قدرت و موقعیت برتر خود را حفظ و برنامه‌های منفعت‌طلبانه خویش را از طریق آن اجرا می‌کنند. قدرت در گفتمان پسااستعماری نیز از میان اقشار مردم و طبقات فروتر جامعه برمی‌خیزد. در این حوزه آگاهی اصلی‌ترین برساننده قدرت در نظام‌های پسااستعماری است.

## 2. بررسی ساختار ادبی مجموعه داستان ترس و لرز

برای ارزیابی جامع یک اثر ادبی، نیاز به شناخت جامع از آن است. برای رسیدن به ارزیابی جامع در نظر گرفتن زوایای مختلف اثر، پی‌بردن به ارزش‌های ذهنی مؤلف، بررسی دخالت‌های تاریخی و دیگر مؤلفه‌های تأثیرگذار در آفرینش اثر را باید مد نظر قرار داد. کشف «نوع ادبی» مجموعه داستان ترس و لرز با تکیه بر هنجارهای ناظر بر آن، به درک بهتر این اثر ادبی کمک زیادی می‌کند و خواننده را از تفسیرهای دور از ذهن و نادرست باز می‌دارد. این مجموعه از جمله آثاری است که تعیین «ژانر»

آن نیازمند وقت زیادی است. «رحمانی خیابی» آن را گونه‌ای از «رنالیسم جادویی» دانسته است. «جمال میرصادقی» در کتاب عناصر داستان، آن را از نوع «رمان‌های وهمناک» دسته‌بندی کرده است. «حسن میرعابدینی» از تعیین دقیق نوع ادبی مجموعه داستان ترس و لرز خودداری ورزیده است و به «آنچه مایه حیرت می‌شود» نسبت داده است. «حسین سنابور» در کتاب جادوهای داستان این مجموعه را در دسته داستان‌های «وهمی» قرار می‌دهد. ژانر این مجموعه داستان ساعدی به نظریه «تزووتان ترودوروف» (Tzvetan Todorow (1939-2017)) درباره «رمان حیرت‌آور» یا «رمان شگفت‌انگیز» نزدیک‌تر است. اما از وجود عناصر موجود در آثار «وهمناک» و «ناتورالیستی» نیز بی‌بهره نیست. به نظر می‌رسد مجموعه داستان ترس و لرز در مرز دو نوع ادبی «داستان حیرت‌انگیز» و «داستان وهمناک» قرار دارد. در داستان وهمناک امر «فراطبیعی» قابل توضیح و توجیه است. در چنین آثاری ویژگی‌های «فانتزیک» (Fantasy) به معنای دقیق آن دیده نمی‌شود. آموزه‌های اخلاقی در هر شش داستان به خوبی قابل مشاهده است. «تم» داستان‌ها غم‌انگیز و ژرف‌ساخت آنها روان‌شناختی است. مضامین در این مجموعه فایق بر زبان است و نویسنده برای جان‌بخشیدن نقاط روانی در تابلوی شخصیت‌های داستان‌ها از نثر محاوره‌ای بهره برده است.

### 3. نگاهی به شخصیت‌های مجموعه داستان ترس و لرز

مجموعه داستان ترس و لرز روایت احوال اهالی یک روستای ساحلی است که اموراتشان را از صیادی می‌گذرانند و شاهد مواجهه این افراد با ترس‌های بدوی‌شان هستیم. به دلیل نحوه برخورد شخصیت‌ها در برابر حوادث به اقتضای موقعیت‌ها، نقطه مرکزی حوادث در عملکرد روانی شخصیت‌ها خلاصه شده است. ساده‌دل بودن و مهمان‌نوازی اهل آبادی، زمینه‌ساز حضور افراد غریبه در عرصه داستان است. راوی در این اثر یک ذهن جمعی است که شخصیت‌ها تشکیل‌دهنده ساختار این ذهن وهمی‌اند. داستان‌ها فاقد قهرمان‌اند و اهالی هر بار دچار زیان و تلفات می‌شوند. شخصیت‌ها ملموس و ثابت‌اند. همه اشخاص یکسان و در زمینه ثابت نگاشته شده‌اند و اغلب در حد تیپ و ساده‌دل باقی می‌مانند. بعضی حتی تا این حد هم جلو نمی‌آیند. مانند مادر عبدالجواد، زن کدخدا، زن محمد حاجی مصطفی تنها جنسیت و سن و سال حدودی‌شان معلوم است. شخصیت محمد احمد علی مدام در

حال وهم و ترس از محیط اطرافش است. شخصیت ذکر یا در بین جماعت آدم شجاعی است و به خاطر این توانمندی سخنگوی مردم می‌شود؛ اما به آگاه‌شدن جامعه کمکی نمی‌کند؛ تنها ناظری است که ترس مردمان را تأیید می‌کند. عبدالجواد در فکر راه و چاره‌ای معقول و درست برای درمان زن بیمارش است؛ اما چاره‌جویی او هم به نتیجه‌ای نمی‌رسد؛ یکی از شخصیت‌های اصلی دریاست؛ دریایی که اغلب امور عجیب و هولناک و توضیح‌ناپذیر از رحم تاریخش بیرون می‌آید.

#### 4. نشانه‌های پسااستعماری در مجموعه داستان ترس و لرز

بهره‌گیری از اسطوره و نماد یکی از مؤلفه‌های اصلی مجموعه داستان ترس و لرز است. هر شش داستان با ورود غریبه‌هایی آغاز می‌شود. حضور این غریبه‌ها، آبدادی بی‌نام، فقیر و افسون‌زده را دست‌خوش حوادثی شوم و ماورای طبیعی می‌کند. آنچه ساعدی به‌ظاهر به عنوان رمز و استعاره در مجموعه داستان ترس و لرز استفاده می‌کند، در واقع خود رمز و استعاره نیستند. هر عاملی که از بیرون آبدادی، چه روی دریا، چه زیر دریا، چه از آن سوی دریاها وارد می‌شود، همراه با خود مصیبت و فاجعه دارد. راز دور ماندن ساحل‌نشینان از فاجعه و نابودی، دور ماندن از غریبه‌هاست. با حضور غریبه‌ها به زندگی حقیرانه و فقیرانه ماهیگیران جنوب از آن سوی دریاها، بیماری، وحشت و دلهره هم‌ظهور پیدا می‌کند و امنیت و سلامتی اهالی را از بین می‌برد. با مرور تاریخ استعمار کلاسیک و قدیم درمی‌یابیم که استعمارگران مهاجم پرتغالی، هلندی و انگلیسی همواره با شلیک توپخانه دریایی به سواحل بندرهای جنوب ورود خود را اعلام نموده‌اند. در مجموعه داستان ترس و لرز ساعدی استعمارگران با باری از منفعت‌های مادی وارد ساحل می‌شوند، کریمانه می‌بخشند و اجازه می‌دهند ماهیگیران بدوی چادرهای سرشار از نعمت‌های مادی‌شان را غارت کنند. شکل دیگر این رخداد در افسانه «داماهی» جنوب نمود عینی دارد. ماهی که به هنگام تنگدستی بر ساحل‌نشینان پدیدار می‌شود و از دهانش گوهر و اشرفی بیرون می‌ریزد. «فناوران فرنگی» در حاتم‌بخشی خود به دنبال آن‌اند ساحل‌نشینان را از کار و خلاقیت بازدارند و به مشتی افراد تن‌آسان، پخته‌خوار و آزمند تبدیل کنند. همین رویه را در ساختن افسانه‌ها و اسطوره‌های آنان در باورهای قومی پیش گرفته‌اند.

## خوانش پسااستعماری مجموعه داستان ترس و لرز

ترس و لرز رهاورد یکی از سفرهای ساعدی به مناطق جنوب با عنوان «اهل هوا» است که این تحقیق به شیوه مونوگرافی (Monographies) نویسی تألیف و اولین بار در سال 1345 منتشر شده است. «هدف نویسنده اقلیم گرا، نه گزارشی انتقادی از وضع زیست بومیان بلکه رازواره کردن منطقه با راهگشایی به درون باورهای افسانه‌ای آنهاست. منطقه ناشناخته جغرافیایی به منطقه‌ای در ذهن بدل می‌شود و زمان و مکان رنگی ماوراءالطبیعی می‌یابد» (میرعابدینی، 1377: 830). بهره‌گیری از اسطوره و نماد یکی از مؤلفه‌های اصلی این مجموعه است. هر شش داستان با ورود غریبه‌هایی آغاز می‌شود. حضور این غریبه‌ها، آبادی بی‌نام، فقیر و افسون‌زده را دست‌خوش حوادثی شوم و ماورای طبیعی می‌کند. از آنجا که ساعدی فقر فرهنگی را عامل اصلی استعمار می‌داند، در این مجموعه به شکل نمادین به سلطه فرهنگی استعمار و ابزارهای به‌کارگرفته‌شده برای رسیدن به این منظور پرداخته است تا نشان دهد استعمارگران چگونه ساحل‌نشینان جنوب را در این زمینه در جهل نگه می‌دارند تا بتوانند به خواسته‌های خود برسند.

### خلاصه قصه اول

یکی از اهالی متوجه ورود غریبه‌ای به یکی از اتاق‌های خانه‌اش می‌شود. او از این امر دچار هراس شده، او را موجودی شیطانی (جن یا باد) می‌پندارد که آمده او را گرفتار خود کند. به سراغ اهالی روستا می‌رود و از گرفتارشدنش می‌گوید. اهالی حرف و هراس او را درک نمی‌کنند و به دنبال راه نجاتی برای همولایتی خودشان می‌گردند. داستان با سنگسار غریبه گرسنه و شفایافتن بیمار به عقیده اهالی پایان می‌یابد.

### خلاصه قصه دوم

غریبه‌ای وارد روستا می‌شود (ماشینی او را آورده و پیاده کرده است). این غریبه با ادعای داشتن سواد و پول، اعتماد روستاییان را جلب می‌کند و ظرف یکی دو روز یکی از زنان روستا را عقد می‌کند و بعد از دو روز می‌رود و زنی باردار از خود به جا می‌گذارد که بچه‌ای ناقص‌الخلقه به دنیا می‌آورد.

زن و بچه موقع زایمان می‌میرند و اهالی به دنبال غریبه به دریا می‌زنند.

### خلاصه قصه سوم

یکی از زنان اهالی بعد از وضع حمل ناموفق، بچه‌اش مرده به دنیا می‌آید. با دیدن بچه مرده بدحال و از نظر اهل آبادی، هوایی می‌شود. شوهرش اعتقادی به دُهل کوبیدن و برگزاری مراسم زار ندارد. برای درمانش او را با قایق به روستایی دیگر و به نزد یک به اصطلاح حکیمی به اسم اسحاق جهود می‌برند.

### خلاصه قصه چهارم

دو تن از اهالی، بچه‌ای را در ساحل می‌بینند و با خود به روستا می‌آورند. بچه‌ای که عجیب و غریب به نظر می‌رسد و ترس مردم را برمی‌انگیزد و همه به دنبال خلاص شدن از دست او هستند.

### خلاصه قصه پنجم

اهالی به صورت مشترک یک لنج خریده‌اند تا در اقتصاد روستا گشایشی ایجاد کنند. در اولین سفر که شماری از شخصیت‌های اصلی روستا هم سوار لنج‌اند، وارد طوفانی ناشناخته و ترسناک می‌شوند که به نابودی لنج می‌انجامد.

### خلاصه قصه ششم

کشتی غریبه وارد ساحل می‌شود و اهالی دچار ترس می‌شوند. غریبه‌ها وارد ساحل می‌شوند و جلوی خانه یکی از اهالی چادر می‌زنند و بساط غذای مفصلی را می‌چینند. اهالی همیشه گرسنه روستا به نظاره می‌آیند و کم‌کم ترسشان می‌ریزد. غریبه‌ها به آنها غذا می‌دهند. این غذا دادن‌ها ادامه پیدا می‌کند و مردم دیگر برای ماهیگیری به دریا نمی‌روند. آن قدر غذا می‌خورند که از حالت انسانی خارج می‌شوند.

## 5. بررسی ریشه‌های پسااستعماری در افسانه‌های هرمزگان

تقریباً اکثر جمعیت بومی هرمزگان خاطره مستقیمی از موجودات عجیب و غریب دارند که در رفتار اجتماعی آنان نهادینه شده و فهم اندیشه‌های بخشی و استقلال‌طلبی آنان را دشوار کرده است. اینجاست که ادبیات به عنوان حافظه جمعی یک جامعه نقش خود را ایفا می‌کند. در لابه‌لای متن‌های ادبی است که نه تنها می‌توان با واقعیت‌های رفتارهای تاریخی یک جامعه مواجه شد، بلکه ریشه‌های استعماری فکری آنها را واکاوی کرد و شکافت. مجموعه داستان ترس و لرز غلامحسین ساعدی یکی از مهم‌ترین کشمکش‌های تاریخ معاصر ایران را در لابه‌لای بافت ادبی خود به چنگ آورده، تضادها و واقعیت‌های ملت‌په‌ای از یک دوران تاریخی را در رگه‌های خود فشرده دارد. این مجموعه داستان‌ها درباره رابطه جامعه هرمزگان به عنوان یک نمونه تمثیلی، با موجودات عجیب و غریبی است که رمزگشایی نام‌گذاری آنها نیازمند تحقیق و مکاشفه تطبیقی-تحلیلی است. حرف‌های خود را به صورت نمادین گفتن ساعدی، شاید بتواند نمودی از این رویکرد شکل گرفته و درونی شده ساختارهای ذهن ایرانیان باشد.

**منتیل پا (Mantil-pa):** جنوب مکان آدم‌های غارت‌شده و ترس خورده است. سیاه به‌ظاهر موجود ترسناکی است که بی‌اجازه وارد آبادی می‌شود و درون خانه‌ها جا خوش می‌کند. «سیاه لاغر و قدبلندی کنار اجاق نشسته بود که کله بسیار کوچکی داشت و دشداشته بلندی تنش بود. پاهایش را که یکی چوبی بود، دراز کرده بود جلوی لتاق و پای دیگرش را زیر تنه خود جمع کرده بود» (ساعدی، 1397: 10). بنا به روایت بومی‌های منطقه جنوب یک پای منتیل‌پا مانند دیلم تیز است. سیاهی که ساعدی خلق کرده است، شبیه شخصیت افسانه‌ای جنوب است. «می‌رفتم آب بیارم که گرفتارش شدم» (ساعدی، 1397: 11). بنا به روایت، منتیل‌پا به هنگام بروز طوفان و وزش باد، سروکله‌اش پیدا می‌شود. ایجاد ترس یکی از حربه‌های استعمار است. ترس و واهمه عنصر غالب اهالی است؛ حتی ترس از سیاهی که یک پا دارد و به کمک چوب زیر بغل راه می‌رود. اولین چاره‌ای که به ذهن یکی از اهالی برای گذار از این ترس می‌رسد، دود قلیان است. «البته که خوبه، دود حالتو جا میاره، قلیون برا همه چی خوبه» (ساعدی، 1397: 13). قلیان سه عنصر خاک، آب و آتش را با خود دارد.

بنا به روایت بومی‌های منطقه، در قدیم افراد دارای مزاج گرم برای پیشگیری از صدمه‌زدن به ریه‌ها از قلیان به شیوه بومی استفاده می‌کردند. در این روش با استفاده از قلیان دود داروها تغییر مزاج یافته، از گرمی و خشکی آن کم می‌شد و به سردی و تری آن اضافه می‌شد. حکمای قدیم با استفاده از قلیان، داروها را به موضع مورد نظر در ریه می‌رساندند؛ برای مثال جهت از بین بردن عفونت که می‌بایستی مرزنجوش به آن ناحیه برسد، مرزنجوش را به شکل تنباکو خیس کرده، فردی که طبیعت ریه‌اش به گرمی و خشکی می‌زد، مرزنجوش را با قلیان می‌کشید. این شیوه درمانی تا چندی پیش در جنوب مرسوم بود و حکما برای بیماران تجویز می‌کردند. متأسفانه انگلیس به عنوان استعمار پیر با شناسایی آنها و استفاده از ترفند همیشگی و کاری خود یعنی تغییر در ماهیت عناصر به جای رد موضوع، مورد مصرف آن را عوض کرد. تنباکو را که به عنوان سم استفاده می‌شد، جایگزین ماده اصلی و جوهره قلیان کرد. «بیار بکشم، شاید تنباکو بهترم بکنه» (ساعدی، 1397: 13). غریبه سیاهی است که از روی تنگدستی و فقر به مردم آبادی پناه آورده است. انگار بر اثر حادثه‌ای یک پایش را از دست داده و از تعاریف بر می‌آید که جذام صورتش را خورده است. «سیاه جلوتر آمده بود، صورتش هیچ پستی و بلندی نداشت، انگار چیزی لب و دهانش را جویده و صاف کرده بود» (ساعدی، 1397: 27). منتیل‌پا نیز غریبه‌ای که در یک شب طوفانی انگار از حادثه‌ای نجات یافته و به مردم آبادی پناه می‌آورد. غریبه آبادی داستان یک سیاه است که حالت هجومی ندارد؛ در برابر حمله اهالی درخواست کمک دارد. گرسنه است؛ به دنبال تکه‌ای نان یا خرما رو به آبادی آورده است. اهالی اما «به اذن الله و رسول» با سنگ به او حمله‌ور می‌شوند؛ آن قدر سنگ‌بارانش می‌کنند تا زیر تلی از سنگ مدفون می‌شود. اهل آبادی همان بلایی را سر سیاه می‌آورند که کشورهای استعماری به بهانه کمک ابتدا ورود می‌کنند، پس از اشغال آن منطقه به عنوان مستعمره، دست به نابودی بومی‌های منطقه می‌زنند. از نظر ساعدی سیاهان حاشیه‌نشینانی هستند که کشورهای استعماری از جمله پرتغال، اسپانیا و انگلیس به استعمار آنها پرداخته‌اند و این سلسله‌مراتب تا جایی ادامه پیدا کرده که تا افکار ساحل‌نشینان فرودست نیز نفوذ کرده است که هر غریبه سیاهی، جانش بی‌ارزش است و در زمره آدمیان جای نمی‌گیرد؛ موجود مضراتی خطرناکی است که باید سنگ برداشت، بر او هجوم برد تا به پیروزی رسید. غریبه، کشته‌ی جهل مرکب ساحل‌نشینانی می‌شود که به باور خود با تجلی شیطان بر زمین مواجه شده‌اند و برای دفع

او به خدا و رسول توسل می‌جویند که این خود نوعی انحطاط فرهنگی است؛ انسانی را قربانی می‌کنند که به آنها پناه آورده است.

باد: به علت هجوم و غارت بیگانگان در طول سال‌ها، طبیعت جنوب به عنصری تهدیدکننده و ناشناس در باورهای مردم بومی تبدیل شده است. مکانی تهدیدشده و تجاوز دیده که ویژگی اصلی اش فقر و هراس است. در داستان اول سالم احمد با دیدن غریبه‌ای درون خانه‌اش گرفتار باد شده و تبدیل به دیگری می‌شود. «حتماً مُضِرّاتیه و ممکنه به همه ضرر بزنه» (ساعدی، 1397: 19). «مَضِرّاتی به باد یا جن‌هایی گفته می‌شود که همیشه اسباب ناراحتی هستند و کمتر صاف می‌شوند» (ساعدی، 1345: 121). ساعدی در این داستان سعی دارد به این موضوع اشاره کند که ذهن ترس خورده بومی به جای چاره‌اندیشی درست در برابر تهدید و تجاوز به شعر و رقص و آواز پناه می‌برد. «یالله، یا محمد. باید تا صبح بگویم» (ساعدی، 1397: 22). به جای حرکت و مبارزه، گرفتار در اضطراب و ترس، افسار خود را به دست ذهن بدویِ اسطوره‌سازِ مقدسش می‌سپارد. ذهن بدوی بومی خیلی راحت گرفتار ترس و وحشت ورود غریبه‌ها می‌شود. به جای ایستادگی و مقابله، بلافاصله دست و پایش تخته شده و اجازه می‌دهد ترس از حضور موجود ناشناخت، همچون بادی در اوسوخ کند و افسارش را در دست بگیرد. بادی که برای رهایی از آن یا باید برایش سفره بیاندازد و هرچه خواست، برایش فراهم کند؛ یا اگر در توانش نبود، دیگر در میان جماعت جایی ندارد و به عنوان موجودی مضراتی، آواره کوه و بیابان شده تا خوراک حیوانات وحشی شود. در داستان سوم زن عبدالجواد پس از آنکه بچه‌اش مرده به دنیا می‌آید، گرفتار باد می‌شود. اسحاق حکیم در این داستان، غریبه‌ای است که در قالب یک حکیم گوشه‌ای دور از آبادی، با انجام رفتارهایی مرموز و مخفیانه، با اسم و رسمی که به دست آورده است، بومی‌ها را سرکیسه می‌کند. پس از آنکه داروندارشان را به بهانه درمان بیماری می‌گیرد، جنازه‌هایی تحویلشان می‌دهد. ساعدی سعی دارد این نکته را گوشزد کند که توسعه‌نیافتن علم و دانش در میان بومیان ساحل‌نشین، عاملی آگاهانه و برنامه‌ریزی‌شده از جانب استعمار به کمک حاکم‌های محلی است تا مردم را همواره در جهل نگه دارند و با خیالی آسوده ثروت‌های عظیم طبیعی‌شان را غارت کنند. «ناگهان کشتی بسیار عظیمی از افق دریا پیدا شد. با چشم‌های روشن و پرچم‌های رنگ‌وارنگ و توپ‌های مسی بزرگ بر هر طرف عرشه» (ساعدی، 1397: 92). توصیفی

که ساعدی از این کشتی می‌دهد، بی‌شبهت به کشتی‌های پرتغالی و انگلیسی نیست که به سواحل خاورمیانه هجوم آوردند و قرن‌ها به غارت و چپاول بومیان ساحل‌نشین پرداختند.

**خضر:** خذر یا خضر، زنده جاویدان است و محافظ دریاها و پشتیان صیادان و ماهی‌گیران و دریانوردان. در بیشتر نقاط ساحل مقبره‌ای از سنگ برایش ساخته‌اند (ساعدی، 1345: 106). وقتی هویت غریبه برای اهالی روشن می‌شود، ترسشان می‌ریزد و غریبه را سنگسار می‌کنند. جسد غریبه زیر تلی از سنگ مدفون می‌شود و برای اهالی جنبه مقدس و شفابخش پیدا می‌کند. «باید ببریمش اونجا و از خودش شفا بگیریم» (ساعدی، 1345: 28). جماعت بیمار را کشان‌کشان تا تل سنگ‌ها می‌برند و آنجا با ریسمانی به گردنش، دخیل تل سنگش می‌کنند. «یک مرتبه صدای ناله سالم احمد برید. همه برگشتند و او را نگاه کردند. سالم روی سنگ‌ها نشسته بود و دریا را نگاه می‌کرد» (ساعدی، 1345: 29). خضر نامیراست، همچون سیاه که تا دنیا نیست، زنده می‌ماند و دست‌بردار نیست؛ هر جا او را بکشی از جای دیگری سر بر می‌آورد. تمام زیارتگاه‌های خضر از سنگ ساخته شده، بر بالای بندی کنار دریا، یا در دامنه کوه هستند. سیاه تا زنده است مضرثانی و خطرناک است؛ همین که می‌میرد، تقدس می‌یابد. طبق روایات مردم بومی، خضر در حال فرار از دست دشمنانش بوده که قصد جانش را کرده بودند که به‌ناگاه زمین می‌شکافت و در دل زمین پنهان می‌شود. ساعدی به این نکته اشاره دارد که فقر فرهنگی باعث از بین رفتن خوی انسانی می‌شود. کشورهای استعماری با آزمند و محتاج ساختن بومی‌ها اندک نعمت و رفاهی به آنان می‌بخشند و با رفتنشان نعمت‌ها را هم با خود می‌برند. با این نیت تا برگشتشان برای بومی محتاج و بیکار تبدیل به یک آرزو شود. غریبه‌هایی که با آمدنشان فراوانی و نعمت می‌آورند و با رفتنشان فقر و نداری و نکبت.

**دوال‌پا (بُغام) (DavAlpa (BooGHam):** تازه‌وارد قصه دوم مرد چهل‌ساله‌ای است که کاسکت نظامی به سر دارد با ریش زیاد. قدکوتاه، تنه پهن و چارگوش، کله‌گرد، دست‌های بسیار بزرگ و پاهای کوچک. غریبه نماینده طبقه‌ای است که کتاب و پول دارد. بسته به شرعیات است. هر چیزی برای او حلال است برای مردم عادی مکروه است. غریبه خط بلد است بنویسد، باطل‌السحر است و پول دارد. وارد هر آبادی که می‌شود، از تمام منابع و منافعش استفاده می‌کند و لذت می‌برد و بی‌هیچ تعهدی ویرانی به بار می‌آورد و می‌رود، بدون اینکه به کسی جواب پس بدهد. تمام آبادی‌های ساحلی

زخم‌خورده اعمال او هستند. «... با وجود آنکه مصرف‌کننده غربی از نظر عددی به یک اقلیت - در مقایسه با کل جمعیت عالم - تعلق دارد، این حق را دارد که اکثریت مطلق منابع عالم را به خود اختصاص داده و یا مصرف نماید. به خاطر اینکه او به خلاف انسان شرقی، انسانی حقیقی و واقعی است؛ انور عبدالمالک آن را "تفکر سلطه‌جویانه تملک اقلیت‌ها" می‌خواند» (سعید، 1377: 200).

غریبه داستان دوم ساعدی خودش را ملاً معرفی می‌کند. کسی که پول و خط دارد. ملاً به فردی (مرد یا زن) گفته می‌شود که در امور مذهبی اسلام و قوانین شریعت تحصیل کرده یا می‌کند. این واژه از کلمه عربی «مؤلی» به «ملا» تغییر یافته که به معنای ارباب و هدایت‌گر است. «ملا» واژه‌ای متداول در ایران به معنای پیشوای دینی و معلم علوم شرعیه یا آدمی که از طریق دین امرار معاش می‌کند و گویند از عهد تیموریان در این کشور رایج شده و مأخذ و منشأ اشتقاق این کلمه روشن نیست. «ملا» یا «میرزا اسم یا عنوان گرداننده یا مدیر مکتب‌خانه‌هایی بوده که در بین مردم شهرهای مختلف ایران شهرت داشته‌اند؛ این فرد علاوه بر کار تدریس امور تحریری محل را از قبیل تنظیم قباله و اجاره‌نامه، اجرای عقد ازدواج و طلاق بر عهده داشت و حتی برای بی‌سوادان محله نامه می‌نوشته و یا نامه‌های رسیده ایشان را می‌خوانده است. در زمان گذشته در سر تا سر هر مزگان محل مکتب‌خانه‌ها شبیه «سرگ»<sup>۱</sup> و «گرگین»<sup>۲</sup> و اتاق خانه خودشان بود. مکتب‌خانه‌های هر مزگان استان هر مزگان به خصوص در اطراف دور و نزدیک بندرعباس تا ۸۸ سال پیش که نخستین دبستان در بندرعباس با برنامه کامل و رسمی شروع به کار کرد، تا سالیان دراز دوام داشت. مکتب‌خانه مشهدی ملاحسن کاتوزی در رودان، مکتب‌خانه ملااحمد ملا در بندرعباس، مکتب‌خانه ملاعلی رستمی، مکتب‌خانه ملاخدیجه حاج عبدالحسین بندرعباس، مکتب‌خانه مرحوم ملاغلام مودنی، مکتب‌خانه حاج ابراهیم ملاهوتی، مکتب‌خانه شیخ‌احمد، مکتب‌خانه ملاجهان، مکتب‌خانه مرحوم ملااحمد فقیهی، اسامی مکتب‌خانه‌هایی است که در کتاب «تاریخچه تعلیم و تربیت - فرهنگ نوین - استان هر مزگان» معرفی شده است (خطیبی‌زاده، 1372).

1. بنایی ساده ساخته‌شده از شاخ و برگ درخت نخل.

2. بنایی ساخته‌شده از شاخ و برگ درخت نخل به شکل مکعب مستطیل.

غریبه داستان دوم ترس و لرز خودش را آگاهانه ملا معرفی می‌کند. طبق تحقیقاتی که از قبل انجام داده است، به میزان قدر و جایگاه این عنوان، در منطقه آگاه است. با سوءاستفاده از عنوان ملا برای خود جایگاهی درست می‌کند و آنچه را که می‌خواهد، به دست می‌آورد. ملاهای قدیم از شأن و جایگاه ویژه‌ای در روستاهای هرمزگان برخوردار بودند که علاوه بر ترویج علم و دانش به عنوان افرادی قابل اعتماد دارای شأن و مرتبه بودند. یکی از زمینه‌های نفوذ فرهنگی استعمار، تخریب شخصیت ملا و وارونه جلوه‌دادن آن است. ساعدی در ترس و لرز نشان می‌دهد غریبه‌ای با ماشین پیکاب (تکنولوژی) وارد می‌شود، از عنوان ملا استفاده می‌کند، اعتماد اهالی را جلب می‌کند، آنها را می‌فریبد و به بدترین شکل ممکن منابعشان را غارت می‌کند و ناپدید می‌شود. بعد از آن ملا نزد اهالی چهره‌ای حیل‌گر و شاید پیدا می‌کند که باید از آن دوری کرد. استعمار با هوشیاری چهره علم‌آوران و آگاهی‌بخش‌های جامعه سنتی را تغییر می‌دهد و با ایجاد حربه و دسیسه شرایطی را می‌چیند که خود مردم آنان را دفع کنند. استعمار با ایجاد تناقض بزرگ در جامعه، شکاف آشکار میان حضور گسترده دین و نشانه‌های آن در همه عرصه‌های زندگی جامعه سنتی و همزمان گسترش بی‌اخلاقی، فساد و دروغ از طریق ملا به عنوان نماینده آن است. غریبه داستان دوم ترس و لرز ساعدی در قالب ملا از دین به عنوان نقابی برای ریاکاری و هم‌نوایی با معنویت استفاده می‌کند. شکل روایت ورود انگلیس به ایران بی‌شبهت به شکل ورود ملای داستان ساعدی نیست. او نیز ابتدا مکاشفه و تحقیق می‌کند، بعد با آگاهی ساکن می‌شود. وی با امتیاز سواد هویت کسب می‌کند و با امتیاز پول خود را مورد پذیرش آبادی قرار می‌دهد. رفتار ملا شبیه برخورد استعمارگران غربی با مردم سواحل جنوب است که با کمک دانش و سرمایه بر اهالی بومی تسلط پیدا می‌کنند. ادوارد سعید در کتاب شرق‌شناسی، استعمار و تولید مثل را یکسان می‌داند (سعید، 1386: 231).

زار: فلسفه مراسم زار در هرمزگان نوعی «درمان» است؛ در عین حال به عنوان یک مراسم آیینی نیز همواره مورد توجه بوده است. از دیرباز در مناطق بومی اعتقاد بر این بوده است که برخی موجودات نامرئی وارد کالبد انسان می‌شوند و فرد را دچار بی‌خوابی، کم‌حرفی، گوشه‌گیری و دست‌زدن به رفتارهای نامعقول می‌کند. در چنین وضعیتی فرد بیمار گمان می‌کند شخصی درون وجودش هست که به او دستورهایی می‌دهد که رفتارهایی را انجام دهد که تحت اختیارش نیست (مشیری، 1392).

برای درمان این بیماری او را نزد درمان‌گرهایی به نام بابا و مامای زار می‌برند. زارها دارای انواع گوناگونی هستند که هر کدام درمان مخصوص به خود را دارند. نکته مهم این موضوع به لحاظ بررسی نگاه استعماری این است که از نگاه بومی، غریبه‌ای به درون روح فرد ورود پیدا می‌کند، جسمش را تسخیر می‌کند و رفتارش را به کنترل خود درمی‌آورد؛ دقیقاً رفتاری که استعمار با سرزمین‌های جنوبی انجام می‌دهد.

بندرعباس و بندرلنگه در دوران حکومت صفویان، شکوفایی اقتصادی ویژه‌ای یافتند و رفاه اجتماعی خاصی در آن دیار رخ گشود. همراه با دادوستد بازرگانی، دادوستد انسانی هم رواج یافت که در پی آن شمار زیادی برده سیاه‌پوست به وسیله برده‌فروشان عرب وارد منطقه شدند و به عنوان کارگر و عمده به جامعه ایرانی پیوستند (مشیری، 1392). اینان هفته‌ای یک بار به مرخصی می‌رفتند و برای کاستن درد غربت و رفع رنج و آلامشان به برگزاری مراسم می‌پرداختند. آلدوس هاکسلی در کتاب اهریمنان لودون بیان می‌کند که در دوران باستان معمولاً پس از ازسرگرداندن یک دوره دیرپای مصائب ویرانگر مثل جنگ، طاعون، خشک‌سالی و قحطی همچنین مراسمی برگزار می‌کردند تا به این وسیله اثرات روحی زیان‌بار ناشی از این دوران‌ها را بزدایند. هدف از شرکت در این گونه رقص‌های آیینی، این بوده است که افراد از دایره محدود شخصیت اصلی خویش به درآیند و در شادی و لذت دیگری شدن غرق شوند. این شاید همان راه‌حلی باشد که انسان بومی که دستش از حمایت حکومت مرکزی کوتاه است، از جور فقری که سلطه استعمار بر او تحمیل کرده است، بدان پناه می‌برد. بنا به عقیده ویلیام جیمز در کتاب تجربیات مذاهب گوناگون، شرکت‌کنندگان این گونه مراسم آیینی به نوعی کرختی، خیال‌پردازی و توهم‌اندیشی دچار می‌شوند نه به مکاشفات مدهوشانه‌ای که به تجلی ملکوتی و به کمال نفس ملکوتی می‌انجامد.

در داستان سوم ترس و لرز زن عبدالجواد گرفتار زار می‌شود. از نشانه‌های تعریف نویسنده برمی‌آید که گرفتار زار «دینگه مه رو» شده است. «زنا بالا سرش هستن، وقتی آرومه مادرم جوشانده بهش می‌ده. اما وقتی باد تو کله‌اش می‌پیچه، دیگه هیشکی حریفش نیس. می‌زنه، می‌شکنه، می‌خونه و گریه می‌کنه» (ساعدی، 1397: 73). دینگه مه رو بادی است که هر جا صدای دهل باشد و بازی باشد، در آنجا حاضر می‌شود. بیشتر زن‌ها دچار این باد می‌شوند. باورهای جادویی همواره با توهمات

«اسکیزوفرنیایی» (Schizophrenia) مورد نظر یونگ در ارتباط نیستند و می‌توانند از ناخودآگاه جمعی سرچشمه گرفته باشند. ساعدی در داستان سوم نشان می‌دهد که چگونه اعتقادات و باورهای خرافی در سرزمین‌های خشک جنوب، مردم را گرفتار مشقات واقعی یا خیالی می‌کند. داستان سوم نمود بی‌پایان و ترس و لرز است و آدمی که همیشه بی‌سلاح مغلوب طبیعت است. ساعدی از زاویه دید مردم بومی منطقه این تصویر را تجسم کرده است که انگار این ترس و لرز پایانی ندارد.

بابا زار: نیاز به «خودنمایی» و «لذت حسی» از نظریه نیازها که توسط «هنری مورای» (Henry Murray 1893-1988) مطرح شد، در شخصیت‌های مبتلا به زار در داستان‌های ساعدی برای نمایان کردن حس سلطه‌جویی‌شان دیده می‌شود. افراد «شخصیتی وابسته» به خود می‌گیرند که توقع دارند دیگران اسباب رضایتشان را فراهم کنند. ساعدی انتقادش را از زبان شخصیت عبدالجواد بیان می‌کند: «این حرفه کدخدا. زاهد آگه بلده واسه خودش بگوبه، هوای خودشو زیر بکنه، غیر خدا کسی زورش نمی‌رسه» (ساعدی، 1397: 73). یا «این درست. اما شعر وسیله نیس حاجی، آگه حکیم و دوا تو کار باشه، من حرفی ندارم. تازه آگه زاهد براش بکوبه، من حتم دارم حالش بدتر میشه» (ساعدی، 1397: 73)؛ اما چون حکیم و دوا وجود ندارد، دست به دامن اسحاق جهود می‌شوند؛ کسی که به قول کدخدا انصاف ندارد و برای داروندارشان کیسه دوخته است. آخر سر هم یک تابوت تحویلشان می‌دهد و با کشتی عظیم با چشم‌های روشن و پرچم‌های رنگ‌وارنگ و توپ‌های مسی بزرگ بر هر طرف عرشه، به بیت‌المقدس می‌رود.

**دورونج (Do-ronj):** در استان هرمزگان به عمل بچه‌های نخس که هر کاری را بر عکس انجام می‌دهند، می‌گویند: «فلانی مثل دیولنه وارونه کار است». در میان لندیشه‌های مردم میناب نیز این باور که ملهم از آیین‌های باستانی هندو اروپایی به‌ویژه آیین میتراپی است، وجود دارد. دیو خدای دُروج یا دُرنج موجودی مهیب و غولی هراسناک است که مردم بسیار زشت و پتیاره را بدان همانند کنند. در برابر دیو دروج، اشته قرار می‌گیرد که نیروی راستی است. در اوستا آمده است: «هستی میان دو نیرو، اشته (راستی) و دروج (دروغ) بخش گشته است (مهرداد بهار، 1375: 20). منصور نعیمی نیز در کتاب فرهنگ جامع هرمزگان و در شرح «درنج» (با همین املا) آن را اعجوبه، دیو، موجودی تخیلی و آدمی که هولناک و بدقیافه باشد، معنا می‌کند و آن را معادل «دروج» پهلوی می‌گیرد و واژه

«درنجک» را این‌گونه معنا می‌کند: «نوعی نشستن و زل‌زدن مانند درنج روی دو پا نشستن و ساعد را روی زانو نهادن و خیره‌نگریستن» (رفیعی، 1399: 83). ساعدی با یک وارونه کاری دورونج را در قالب یک بچه‌به‌ظاهر معصوم در قصه چهارم‌م‌ش آورده است که خواب اهالی را آشفته می‌کند. بنا به عقیده ادوارد سعید «شرق، در کلیت خود، بین رضامندی غرب از آنچه مأنوس و آشناست و ترس و لرز آن از مطالب جدید و تازه، در نوسان است» (سعید، 1377: 112). از نگاه ادیب‌زاده در کتاب امپراتوری اسطوره‌ها و تصویر غرب، باد از نگاه استعاره‌ای ادبیات دوران ساعدی همواره بازنمایی‌کننده نیرویی نابودکننده ویرانگر بوده است. حضور بچه در جای جای داستان با وزش باد همراه است؛ بادی که با گذر زمان به‌شدت ویرانگری و ترسناک‌بودنش افزوده می‌شود. اهالی از ترس موجود ناشناخته تا مرحله‌ای پیش می‌روند که از مقابله با یک بچه نیز در مانده می‌شوند و بر آنها سیطره پیدا می‌کند.

**غراب جنی (غراب شیطان):** نکته جالب این است که غراب شیطان بیشتر در مسیر لنج‌هایی که به صورت تکی و به صورت منفرد به سفر دریایی می‌پرداختند، ظاهر می‌شده است و لنج‌هایی به صورت سنگارد و گروهی حرکت می‌کردند، کمتر با پدیده‌ای به نام غراب شیطان مواجه می‌شدند. برخی دریانوردان در مصاحبه خود عنوان می‌کنند که نزدیک جزیره کیش با این پدیده مواجه شده‌اند و برخی دیگر نزدیک چابهار غراب شیطان را دیده‌اند؛ اما با وجود این نگاه علمی هنوز مشخص نگردیده است که غراب شیطان به چه صورت در دریاها وجود داشته است. اما در اذهان دریانوردان قدیمی بندر کنگ همواره دیده‌ها و شنیده‌ها از غراب شیطان وجود دارد، دیده و شنیده‌هایی که با زندگی دریانوردی آنها همگون شده است و به همین دلیل نیز هست که در زمان مصاحبه‌ها یا در جمع‌های خودمانی همواره به این پدیده اشاره می‌گردد و نشان داده می‌شود که دریا همواره با مسائل طبیعی و غیرطبیعی زیادی همراه بوده است. «گاه چیزی از آب بیرون می‌پرید و دوباره توی آب می‌رفت. گاه چشم شفافی از گوشه‌ای پیدا می‌شد و موتور لنج را نگاه می‌کرد و بعد پلک می‌بست» (ساعدی، 1397: 121). «دمدمه‌های ظهر، موتور لنج بزرگی پیدا شد که چندین بیرق سیاه و قرمز بر هر طرفش بسته بودند و صورتک‌های غریبی از سینه و عقب عرشه آویزان بود» (همان، 1397: 148). باور به جادو یعنی پذیرفتن فقر و انکار عقل و لندیشه؛ یعنی پذیرفتن اینکه در لحظه نیاز و اضطراب شدید باید به جایی پناه آورد و اعتقاد به جادو برای جماعتی که دستشان از هر چیزی کوتاه

است، امنیت می‌آورد. ساعدی ریشهٔ فاسد فقر پیر و سمج دیار جنوب را وحشت از نیروهای جادویی و ماورایی می‌داند؛ ترسی که شرایط تسخیر را برای استعمار آماده می‌کند.

**داماهی:** در داستان ششم اهالی نیمه‌شب کشتی غریبه‌ای روی دریا می‌بینند که در ساحل اردو می‌زنند و شروع به پختن غذا می‌کنند؛ غذاهایی که همه را به اهل آبادی می‌دهند. جماعت خوشحال از این بذل و بخشش، از فردایش ماهیگیری را رها می‌کنند و چشم به غذاهای چرب و مجانی غریبه‌ها می‌دوزند. در ادبیات پسااستعماری حضور بیگانگان همواره در دل شب و میان ترس و هراس رخ می‌دهد (عبدالهیان، 1394: 58) بیگانه‌هایی که از دریا می‌آیند، به چشم اهالی آشنا نیستند: «... یه عده سیاه و یه عده آدم‌های عجیب و غریب، کلاه‌های جورواجور سرشونه و لباسای رنگ و وارنگی به تن دارن» (ساعدی، 1397: 157). «...عرب نیستن، مال جزایم نیستن، اصلاً معلوم نیس مال کجان...» (ساعدی، 1397: 157). اهالی با خوردن غذای چرب بیگانگان به مرور کم‌تحرك و تبیل می‌شوند؛ تا جایی پیش می‌روند که کم‌کم از ریخت آدمی زاد خارج می‌شوند. از نظر جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی استعمار، ترویج اندیشهٔ لاقیدی و پرهیز از تفکرات عمیق در میان مردم مستعمره است. بازنمود امتداد استعمار تن‌آسانی را می‌توان به همه‌گیر شدن کار قاچاق ساحل‌نشینان و کسب ثروت کاذب بدون رنج و ضربه‌زنده به اقتصاد میهنی مشاهده نمود. غریبه‌ها با آوردن غذاهای بیشتر به پرخوری اهالی دامن می‌زنند. تشویق به مصرف بیشتر از دیگر دستاوردهای غرب بعد از به‌استعمارکشیدن کشورهای جهان سوم است. یکی از اهداف استعمار در کشورهای جهان سوم ایجاد بازار برای فروش کالاهای مصرفی و بدون فایده واقعی و کشاندن آنان به رقابت برای مصرفی کالاهاست (عبدالهیان، 1394: 60). طنز تلخ غلامحسین ساعدی در انتخاب کالاهای بی‌مصرفی نهفته است که بیگانگان به اهالی عرضه نموده‌اند. روش اقتصادی زندگی اکثر مردم جنوب از زمانی که تشکیلات گمرک راه افتاد، قاچاق کالاهای غربی و انباشت کالا به عنوان ته‌لنجی برای کسب درآمد و سرمایه بوده است. عادت نمودن به سود بادآورده کالاهای وارداتی، باعث عدم تمایل آنان به کار و فعالیت بوده است. از دیگر عوارض مصرف کالاهای غربی تغییر ساختار فرهنگی و سبک زندگی مردم بوده است که باعث دور شدن آنان از رسوم و عادات بومی زندگی‌شان شده است. استعمار به صورت پنهان هژمونی خود را بر افراد بومی تحمیل می‌کند و یک نوع سلطه مخملی را به آنان تحمیل

می‌کند. حکومت‌های مرکزی برای حفاظت از تولید داخلی، به کمک نیروی نظامی به مقابله با قاچاق کالای خارجی برمی‌خیزند و این آغاز درگیری و نزاع بین نیروی‌های حکومتی و مردم است. هرچه خون‌های بیشتری ریخته شود، انزجار مردم از حکومت بیشتر می‌شود و راه را برای نفوذ و سلطه استعمار با تضعیف حکومت و مردم بازتر می‌کند. یکی از راه‌های نفوذ استعمار، به کمک مصرفی نمودن مردم به کالاهای غربی و ایجاد روحیه رقابت در بازار، ایجاد تفرقه و درگیری است. ساعدی در پایان داستان ششم این مسئله را به‌وضوح نشان داده است.

**ام‌گاره (Omga're):** بزرگ‌ترین علامت «ام‌گاره» این است که مرکب خود را وادار می‌کند که زیاد بخورد. در نتیجه بعد از مدتی مبتلای این بادیه‌شدت چاق می‌شود. وقتی برای مریض سفره پهن می‌کنند، قبل از اینکه مراسم بازی شروع شود، مریض شروع به خوردن می‌کند. با چنان ولعی که کسی نمی‌تواند جلوییش را بگیرد. داستان ششم مانیفست ساعدی از استعمار فرهنگی است. «صالح کمزاری گفت: به امام زمان من تا اون جلو می‌خوام برم، من جلو نفسمو نمی‌تونم بگیرم» (ساعدی، 1397: 165). تأثیر فرنگیانی که با یک کشتی مجلل به ساحل می‌آیند و مرتب به اهالی روستا غذا و وسایل مختلف مجانی می‌دهند، به عنوان عامل خارجی بروز فاجعه، اوج نمایش تأثیر فرهنگی استعمار پنهان بر اهالی است. هدف ساعدی انتقاد از نحوه استفاده از منافع نفت در اواخر دوران شاه و بنیان‌نهادن تمامی اقتصاد مملکت بر پایه آن می‌باشد؛ به نحوی که دیگر کسی کار نمی‌کند و همه منتظرند فرنگیان غذا بیاورند و آنها بخورند. غریبه‌ها در این قصه، نمادی از همان استعمارگران پرتغالی، هلندی و انگلیسی کلاسیک می‌توانند باشند که برای غارت ساحل نشینان فقیر آمده‌اند. سفیدپوستان غریبه، همان «فناوران» فرنگی‌اند که ساحل‌نشینان را از کار و خلاقیت باز می‌دارند و آنان را به مشتی افراد تن‌آسان، پخته‌خوار و آزمند تبدیل می‌کند.

## بحث و نتیجه‌گیری

بررسی موضوع استعمار در مجموعه داستان ترس و لرز غلامحسین ساعدی رویکرد و راه‌های وی را به صورت نمادین برای هویت‌یابی و شیوه مبارزه با استعمار مشخص می‌کند. از نظر بسامد، ساعدی سلطه فرهنگی استعمار را برجسته کرده است و اینکه کشورهای استعمارگر از طریق فرهنگ

بومی، افسانه‌ها و باورهای قومی می‌کوشند مردم مستعمره را تحت سیطره خود درآورند. باور شخصیت‌های داستان به خرافات، در اصل وحشت آنان از یک پدیده مرموز ناشناخته است که با فرورفتن در شک و تردید و عادت‌های ناپسند، خود را اسیر این نارسایی‌ها می‌یابند؛ برای همین در صدد توجیه آن به وسیله دین، مذهب، پیشینه تاریخی، نژاد، قومیت و باورهای سنتی عامیانه می‌باشند که این توجیهاات به سبب ریشه‌دارشدن ترس، توهم و نادانی در وجود آنهاست و اینکه از زندگی روز و مدرن دور مانده‌اند.

درون‌مایه اصلی هر شش داستان موضوع ترس ناشی از رویارویی با پدیده‌های ناشناخته و غریبه‌هاست. تبعات ترس و لرز در مجموعه این داستان‌ها را می‌توان بیگانه‌هراسی، عقاید ثابت و تغییرناپذیر، ماندن در نیازهای اولیه، خرافه‌سازی، استعداد برای انگل‌شدن، اعتقاد به خیر محدود و قساوت را برشمرد. ترس و لرز جنبه سمبلیک مهمی دارد و حکایت از وضع اجتماعی یا سیاسی ایران در دوران پهلوی اول و دوم دارد؛ حکومت‌هایی که با کودتای اسفند 1299 و 28 مرداد 1332 بر اساس طرح استعمار نوری کار آمدند. بنابراین نگاه ساعدی به حضور بیگانگان در منطقه، منفی و ضد استعماری است. استعمار جدید از نگاه ساعدی در جوی کاملاً فرهنگی و با کارکردهای سیاسی، عقیدتی، اقتصادی و اجتماعی ماندگار می‌شود.

## منابع

- استروس، کلود لوی (1388). مطالعه ساختاری در مارتین مکوئیلان (گزیده مقالات روایت). ترجمه فتاح محمدی، تهران: مینوی خرد.
- اشکرافت، بیل، و همکاران (1393). فرهنگ اصطلاحات پسااستعماری. حاجیعلی سپهوند، تهران: آریاتبار.
- البازغی، سعید، و الرویلی، میجان (2000). دلیل الناقد الادبی. ط2، بیروت: تمرکز الثقافی.
- تایسن، لوئیس (1387). نظریه‌های نقد ادبی معاصر. ترجمه مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی، تهران: نگاه امروز.
- حاجتی، سمیه، و رضی، احمد (1365) خوانش پسااستعماری رمان رازهای سرزمین من رضا براهنی. یازدهمین گردهمایی بین المللی ترویج زبان و ادب فارسی.
- حقیقی، شهین، و دیگران (پاییز 1397). خوانش پسااستعماری شخصیت‌های نمایشنامه ماه غسل اثر غلامحسین ساعدی. پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، 6 (3)، 64-86.
- خطیبی‌زاده، محمد، و دیگران (شهریور 1372). تاریخچه تعلیم و تربیت - فرهنگ نوین - استان هرمزگان.
- سعید، ادوارد (1377). شرق‌شناسی. ترجمه عبدالرحیم گواهی، چ2، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ساعدی، غلامحسین (1345). اهل هوا. چ1، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ساعدی، غلامحسین (1397). ترس و لرز. چ14، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- شیری، قهرمان (1387). مکتب‌های داستان نویسی در ایران. تهران: نشر چشمه.
- صاعدی، احمدرضا (1394). تحلیل گفتمان پسااستعماری در رمان شرفه المذیان اثر ابراهیم نصر... ادبیات پایداری، 7 (5)، 149-174.
- فانون، فرانتس (1353). پوست سیاه صورتک سفید. ترجمه محمدمین کاردان، تهران: خوارزمی.
- میرعابدینی، حسن (1369). صد سال داستان نویسی ایران. چ3، تهران: نشر چشمه.
- یانگ، رابرت (1390). اسطوره سفید: غرب و نوشتن تاریخ. ترجمه جلیل کریمی و کمال خالقی‌پناه، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.